



قول خدا فعل خدا فیض حضور

متن بیانات آیت الله جوادی آملی در دیدار با
تعدادی از برنامه ریزان وزارت آموزش و پرورش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

زمینی . اگر ما وارد سال ۱۳۸۶ شدیم ، یعنی به حساب سال هجری شمسی ، ۱۳۸۶ بار زمین به دور خورشید گشت . اگر کسی ۵۰ سال قبل به دنیا آمده ، با گردش ۵۰ بار زمین به دور خورشید ، او ۵۰ ساله نمی شود . این وصل به حال متعلق الموصوف است . تا خود سرنشین حرکت نکند ، بالنده نیست . زمین به دور خورشید می گردد و عمر زمینی زیاد می شود . این بچه که ۵۰ ساله است ، تا ۵۰ مطلب نفهمد ، تا ۵۰ قدم برندارد و تا ۵۰ جهت گیری نکند ، ۵۰ ساله نیست ؛ چون به دور شمس ولایت حرکت نکرد و نگشت . اگر زمین به دور خورشید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم . بنده مقدم شما بزرگواران ، را گرامی می دارم . گزارش جامع و مفیدی که عزیزان ارائه فرمودند ، همه ی ما را نسبت به آینده امیدوارتر کرد . مطلبی که باید به عرض شما برسد ، ادامه و تکمیل همان صحبت هایی است که قبلاً در دیدار با شما بزرگواران داشتیم ، ولی چون در آغاز سال جدید هستیم ، نخست یک جمله مربوط به سال نو عرض کنیم و بعد وارد موضوع آموزش و پرورش بشویم . معنای سال جدید آن است که یک بار زمین به دور خورشید گشت و درحقیقت ، عمر زمین زیاد شد ، نه عمر

بگردد، عمر زمین زیاد می شود. این، یک بچه ی ۵۰ ساله است که عمر زمین را به حساب خودش می آورد. پس ما باید یک حساب اساسی بکنیم که آیا ما بزرگ شدیم یا زمین بزرگ شد؟ او به دور خورشید گشت و عمرش زیاد شد، یا ما اگر به دور الشمس و الضحی ها گشتیم، میزان عمرمان زیاد می شود؟ ما اگر ۵۰ مطلب فهمیدیم، سنمان ۵۰ سال می شود وگرنه این فرد، کودکی است که علامت های پیری در او پیدا شده است.

بنابراین، ما باید خودمان سال عید داشته باشیم و این که در تعبیرات دینی ما گفته اند هر روزی که گناه نکنید، عید است، ناظر بر این مطلب است، وگرنه دلیل ندارد که زمین بگردد و ما عمرمان زیاد شود. عمر سرنشین زیاد نمی شود، عمر زمین زیاد می شود. این، فرصت مراقبت است. همیشه باید مراقب این باشیم که آیا ما حرکت کردیم یا زمین حرکت کرده است؟ ما باید مواظب باشیم و حساب خودمان را داشته باشیم.

این،

مقدمه ی بحث ما

بود. اما نکته ی

اساسی که به وزارت محترم

آموزش و پرورش مربوط

است، در تتمه و تکمیل

سخنان قبلی، این است که

مراکز فرهنگی ما اعم از آموزش و پرورش،

دانشگاه ها، مؤسسه های پژوهشی، پژوهشکده ها و

امثال این ها، وقتی اسلامی می شوند که علوم ما اسلامی

باشد؛ فضا، فضای اسلامی باشد. دانش آموزان و یا

دانشجویان، معلمان و دبیران و استادان باید مسلمان

باشند. آموزش و پرورش و دانشگاه ها باید مثل حوزه ی

علمیه باشند که اسلامی است. وظیفه ی آموزش و

پرورش یا دانشگاه ها یا پژوهشکده ها تربیت مسلمان

است. تربیت مسلمان به این معناست که دانشجو را

معتقد و مقید به نماز و عبادت بار بیاوریم. مراکز آموزشی

باید نمازخانه داشته باشند و احیاناً مراسم دعای توسل و

دعای کمیل آن جا برگزار شود و نماز جماعت و مسئله

گفتن برقرار باشد. این ها، مسلمان تربیت کردن است. این ها جهت اسلامی به دانشگاه و مراکز آموزشی دادن است. این، به مراکز آموزشی فضای اسلامی دادن است.

مطلب دوم این که به عنوان رسالت اصلی انقلاب، آموزش و پرورش و دانشگاه ها باید اسلامی بشوند و دانشگاه ها و آموزش و پرورش هرگز اسلامی نمی شوند، مگر این که علومشان اسلامی بشود. طی ۹۰ سالی که در شرق و غرب، فکر علوم اسلامی و دینی

مطرح شده، مرتب به آن حمله

شده است. شما وقتی تاریخ

این علوم و اسلامی شدن

فضا و مراکز دانشگاهی

را مطالعه می کنید،

می بینید چه در شرق و چه

در غرب، چه در اندونزی و چه

در مالزی- در ایران که تازه پیدا

شده است، چون انقلاب ما ۲۸

ساله شد- ۸۰ یا ۹۰ سال

است که به فکر اسلامی

کردن علوم بوده اند.

در واقع، ۹۰ سال

است که مخالفان اسلام

می گویند: مگر ما علوم

اسلامی داریم؟ مگر می شود

علوم را اسلامی کرد؟

ظمن و کنایه و مسخره کردنشان

از این جا شروع می شود. مثلاً می گویند، مگر ما

دوچرخه ی اسلامی و غیر اسلامی داریم؟ اگر فقط دو تا

چرخ داشته باشد، می شود دوچرخه، یکی را برداریم

می شود یک چرخه. سه چرخ بگذاریم، می شود

سه چرخه! دوچرخه، دیگر اسلامی و غیر اسلامی ندارد.

آن ها می گویند: علوم، یک موضوع، یک هدف و یک

روش دارد. هر علمی همین طور است. یعنی دارای

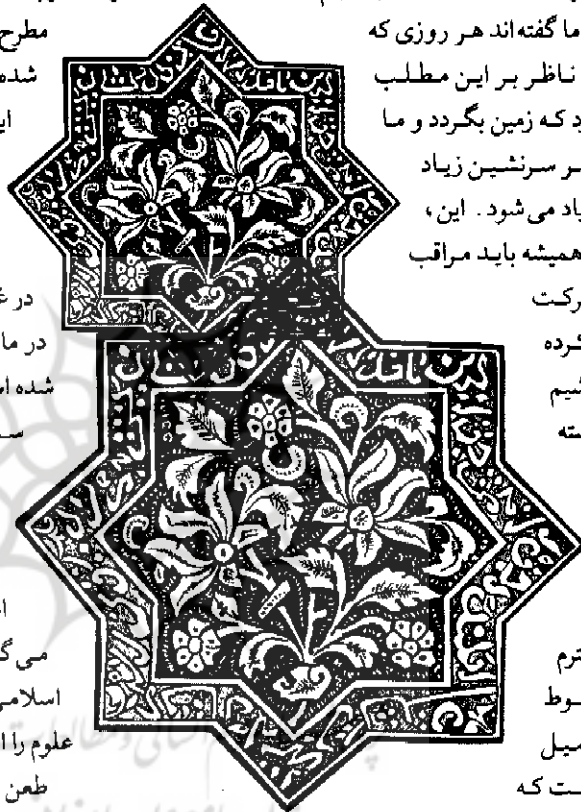
موضوع، هدف و روش می باشد. موضوع و هدف هرگز

اسلامی نخواهند شد. خودتان را به زحمت نیندازید.

اما نکته ی اساسی این است که هدف می تواند

اسلامی و غیر اسلامی باشد. ما دوچرخه ی اسلامی و

غیر اسلامی، اتومبیل اسلامی و غیر اسلامی، کشتی و



کی برف و باران می آید، هوای اسلامی و غیر اسلامی ندارد. موضوع علوم طبیعی و صنعتی، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. وقتی موضوع علم مطلق باشد، خود علم هم درباره‌ی این موضوع بحث می کند و اسلامی و غیر اسلامی ندارد.

این، مربوطه به موضوع. روش هم روش تجربه است. مگر ما دو جور تلسکوپ و میکروسکوپ داریم؟ دو جور آزمایشگاه داریم؟ آزمایشگاه، آزمایشگاه است، تجربه هم تجربه است؛ اسلامی و غیر اسلامی نداریم. پس شما اگر بخواهید از راه روش، علوم را اسلامی کنید، شدنی نیست. خودتان را خسته نکنید که از راه موضوع علوم را اسلامی کنید؛ شدنی نیست.

اما این طور نیست. از لحاظ هدف می توان

علوم را اسلامی کرد. با

اتومبیلی که شما

ساخته اید، خلاف

نکنید، کالای

قاچاق حمل نکنید،

معصیت نداشته باشید.

این دیگر مربوط به علوم

نیست؛ این به اخلاق و ارزش

برمی گردد. به ما سفارش

می کنند که وقتی شما

هوایمایی ساختید،

آن را در راه حرام

مصرف نکنید. این

دوچرخه ای را که ساخته اید، در

راه حرام مصرف نکنید. این دیگر

علوم نیست. این دیگر در شأن

دانشگاه و آموزش و پرورش نیست.



این را باید وعاظ به ما بگویند.

پس خلاصه ی طعن و لعن و طنز ۹۰ سال پیش تا

الان است که به تازگی در ایران هم پیدا شده است و قبلاً

در مالزی و اندونزی و کشورهای دیگر بود و پیش از این ها

و پیش از این ها در غرب مطرح بود، این است که از دهستان

دور کنید، علوم اسلامی بشود. ما فیزیک اسلامی و

غیر اسلامی نخواهیم داشت. این خلاصه ی حرفی بود

که از غرب به شرق رفت و به آسیای میانه و از آن جا هم

بالاخره به ایران سرایت کرد. اما جواب اساسی این است

هوایمای اسلامی و غیر اسلامی، رادیو و یخچال اسلامی و غیر اسلامی نداریم و این ها امور صنعت است. خوب گوش بدهید، چون می خواهید آن جا حرف عادلانه تر بزنید و از این تر دفاع کنید. تا محقق نشوید، نمی توانید کتاب درسی تألیف بکنید. جای موعظه و اخلاق هم نیست. دانشگاه، با موعظه و اخلاق، اسلامی نمی شود. تا حرف علمی نزنید و برهان ارائه نکنید، کسی از شما قبول نمی کند. حواستان باید جمع باشد، به دلیل این که ۹۰ سال است که ما را مسخره می کنند.

از صنعت که بگذریم، به طبیعت می رسیم و می آیم جلوتر. ما نفت و گاز و زغال سنگ اسلامی و غیر اسلامی نداریم، چون موضوع علم، معدن شناسی است. علم به موضوع و روش شناخته می شود، به غایت و هدف شناخته می شود، پس ما در صنعت از دوچرخه و موتور و اتومبیل و یخچال و هوایما و کشتی گرفته تا در حوزه ی طبیعت، نفت و گاز و زغال سنگ، اسلامی و غیر اسلامی نداریم، زمین

اسلامی و غیر اسلامی

نداریم. سر را بالا

کنیم، آسمان و ماه و

ستاره و ستاره های

ثابت و سیار و راه

شیری را

می بینیم.

هیچ کدام

این ها اسلامی و

غیر اسلامی ندارند. ما

اگر منجم و یا

ستاره شناس باشیم،

موضوع علم ما اسلامی و

غیر اسلامی نخواهد بود. سر خم بکنیم، زمین

رایبیم. اگر معدن شناس و زمین شناس باشیم، نفت

و گاز شناس باشیم، اسلامی و غیر اسلامی نخواهیم

داشت. پس شما چه چیزی را می خواهید اسلامی کنید؟

مگر می شود فیزیک اسلامی بشود؟ مگر شیمی اسلامی

می شود؟ در دریا شناسی، مگر دریای اسلامی و

غیر اسلامی وجود دارد؟ هواشناس که مرتب گزارش

می دهد، کی بارندگی می شود، کی سرد و گرم می شود،

که این بزرگوارها چون انسان را نشناختند، نه صنعت را شناخته‌اند و نه طبیعت را. این‌ها خیال کرده‌اند، انسان آن‌چه را که دارد، در برابر خداست. به علومی که بشر دارد، می‌گویند علوم بشری و اسلام را هم در نقل خلاصه کرده‌اند. یعنی در قرآن و روایات آن‌چه را که بشر می‌فهمد، دیگر مال خودمان است.

قبل از این که به جواب تحلیلی برسیم، داستانی را که همه گفته‌اند و شنیده‌ایم، یک بار دیگر تکرار کنیم. یک وقتی، یک ماهی از ماهی‌های دیگر در دریا سؤال کرد: این که می‌گویند آب هست، آب یعنی چه؟ آب کجاست؟ نمی‌دانست آن‌جا که حرکت می‌کند، آب است. در آب

دارد نفس می‌کشد، در آب دارد زندگی می‌کند، مسیری که می‌رود آب است، مقصدی هم که می‌رود آب است، و مقصودی که در مقصد دارد، آب است. اصلاً در آب غرق است، غیر از آب چیز دیگری نیست. این حرفی

است که همه ما شنیده‌ایم. ما هم اصلاً در اسلام غرق هستیم، منتهی مصادره کرده‌ایم و رابطه را قطع کرده‌ایم و به حساب خودمان آورده‌ایم و داعیه‌ی خدایی داریم.

توضیح مطلب این است که همه‌ی ما می‌دانیم، تفسیر علم، اسلامی است. چرا؟ چون انسان قول خدا را معنا می‌کند. زمین‌شناسی اسلامی است، چون دارد فعل خدا را معنا می‌کند. آن روزی که طبیعت به جای خلقت نشست و نام و یاد خدا رخت برپست، نفت و گاز شد طبیعت. خیر، بگو خلقت. اگر خلقت است، خالق دارد. شما دارید آیه را معنا می‌کنید، شما دارید فعل خدا را معنا می‌کنید، شما یک مفسرید، مگر می‌شود تفسیر اسلامی نباشد؟ مگر فرقی بین فعل خدا و قول خدا هست؟ آن‌جا قال الله است، این‌جا فعل الله. مگر می‌توانیم معاذ الله منکر بشویم و بگوییم زمین و نفت و گاز و گلستان را او نیافریده است؟ این راه الحادی است.

ملحد می‌گوید: انسان از خاک است و به خاک می‌رود و مرگ پوسیدن است و دیگر هیچ. ولی موحد می‌گوید: بدن انسان از خاک است و به خاک می‌رود. مرگ از پوست به در آمدن است، نه پوسیدن. و انسان هرگز از بین نمی‌رود، چون خلیفه الله است. سخن از یک میلیارد و ده میلیارد نیست، سخن از ابدیت است و روح؛ مردنی نیست. اگر کسی آیه‌ی قرآن را معنا می‌کند، شما احتمال می‌دهید که این تفسیر غیر اسلامی باشد یا اسلامی محض است؟ کسی که نفت و گاز و زغال سنگ را می‌شناسد، در واقع دارد آیه و فعل خدا را معنا می‌کند. کار خدا را تفسیر می‌کند. مگر می‌شود غیر اسلامی باشد؟ بنابراین، متون درسی ما چه در

آموزش و پرورش و چه در دانشگاه‌ها، وقتی اسلامی می‌شوند که ما یک فلسفه‌ی اسلامی داشته باشیم. تا فلسفه‌ی اسلامی نداشته باشیم، علوم اسلامی هم نخواهیم داشت. فلسفه هم آزاد به دنیا می‌آید، ولی برده خواهد شد. او حریت الحدوث هست و رقیب البقاء.

تنها علمی که خودش شناس نام‌ی خود را تنظیم و تدوین می‌کند، فلسفه است؛ یعنی جهان‌بینی. فلسفه آزاد به دنیا می‌آید، هیچ قیدی ندارد و فقط بدیهیات محض ابزار کارش است. می‌خواهد وارد جهان‌بینی بشود و قضایای بدیهی دارد، اصل تناقض دارد، بطلان دور و تسلسل دارد، بطلان جمع به مثلین دارد، و بطلان جمع ضدین دارد. این‌ها سرمایه‌های فلسفه هستند. با این‌ها می‌خواهد جهان را بشناسد. اگر به برکت الهی، فلسفه‌ی الهی درآمد، خود را در یک حوزه‌ی خاص محصور می‌کند. می‌گوید: خدایی هست و من مخلوق اویم. از جایی آمده‌ام و به جایی می‌روم. هرچه بگویم و بیندیشم، اندیشه و انگیزه‌ی مرا او می‌داند و در برابر او مسئولم. خود را کنترل



الحادی، فلسفه‌های مضاف می‌آفرینند و فلسفه‌های مضاف، علوم الحادی می‌آفرینند.

بنابراین، همان لاشه‌ی علم که در دانشگاه‌ها هست، ضعیف‌تر از آن در آموزش و پرورش است. حالا شما نمازخانه درست بکنید و دعای کمیل به آن‌ها بدهید. یعنی شما مسلمان تربیت می‌کنید، نه این که فضا، فضای اسلامی باشد. آن ستادی که تشکیل داده‌اید و مسئولان و مدیران محترم آن، خوب باید بررسی کنند که آن چه در زمین و آسمان است، آیه‌ی خداست و هر کسی دارد نفت و گاز را در طبیعت یا اتومبیل و هواپیما را در صنعت می‌شناسد یا مونتاژ می‌کند، در واقع، درباره‌ی کار خدا حرف می‌زند. بالاخره بشر که خالق نیست. اگر اتومبیل و هواپیما می‌سازد یا مونتاژ می‌کند، به این شکل است که مواد اصلی آن را می‌گیرد جمع و جور می‌کند و آن وسیله را می‌سازد. او که دیگر آهن و چدن نیافریده است. این ابزار موجود را جفت و جور کرده و اتومبیل ساخته است.

بشر خالق نیست، بشر مونتاژگر است. در تمام صنایع هم همین طور است. ما صنعت ابداعی نخواهیم داشت. ابداعی مال خداست. آن چه را که در جهان طبیعت است، می‌گیریم، جمع و جور می‌کنیم و وسایلی مانند رادیو، تلویزیون، هواپیما و کشتی می‌سازیم. با این حال، اگر کسی در فلسفه‌ی الهی به این جا رسید که هر پدیده‌ای مبدأ دارد، هر ممکنی واجب دارد، هر مخلوقی خالق دارد، طبق بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در «نهج البلاغه» که فرمود: «کل قائم فی سواه معلول»، یعنی هر موجودی که هستی دارد، عین ذات او نیست. این علت می‌خواهد این غیر از آن «لا تنقض الیقین بالشک» است که یک خط است و روزانه ده هزار نفر طلبه‌ی فاضله از آن تغذیه می‌کنند. این که ما می‌گوییم کلام ائمه نور است و دریاست، ادعایی نسبت به آینده نیست. کسی که می‌گوید من چنین می‌کنم، حرفش را نباید گوش داد؛

می‌کند و در این چارچوب، فلسفه‌ی دین را تصویب می‌کند.

اما اگر خدای نکرده، به این نتیجه رسید که نعوذ بالله خدایی نیست و قیامت نیست، وحی و نبوتی نیست، از دین رهاست. این فلسفه‌ی الحادی، در زیر مجموعه‌ی خود، فلسفه‌های مضاف الحادی دارد؛ مثل فلسفه‌ی علم. بعد علوم الحادی هم دارد فیزیک، شیمی، معدن‌شناسی، گازشناسی و نفت‌شناسی اش الحادی است، صنایعش هم الحادی است. سخن از من است، نه سخن از این که خدا کرد. سخن از آن است که ما هر چه بخواهیم می‌شود، نه سخن از این که خدا هر چه بخواهد می‌شود. فلسفه‌ی الحادی، فلسفه‌های مضاف الحادی هم، را رسم می‌کند و فلسفه‌های مضاف الحادی هم، علوم الحادی را رسم می‌کنند.

در دانشگاه

لاشه‌ی علوم

وجود دارد. شما

ببینید، این علوم

قدرت پرواز ندارند.

زمین‌شناسی مثلاً این

است که ما طبق

آزمایش‌هایی که

داشته‌ایم، چند میلیون یا

چند میلیارد سال قبل زمین

چنین بوده و الان چنین است و

پیش‌بینی می‌شود در آینده‌ی

نزدیک یا دور، چنین و چنان

بشود. اما کی کرد و برای چی کرد؟ یعنی این دو تا

بال هوالاول و هوالآخر آن لاشه‌ی علوم وجود ندارد.

این علم، قدرت پرواز ندارد. آن بال، هوالاول کمی

دارد. خدا این کار را کرد، هوالآخر که معاد بشود، این

کار را کردند. عقل هم که «فاله‌مها فجورها و تقویها»،

در مسائل ارزشی از یک سو، و در مسئله‌ی «و علم

الانسان ما لم یعلم» مسائل دانش و ارزش از سوی دیگر،

این را برای خود می‌داند. یعنی این سرمایه‌ی خدادادی را

که حجت الله است، به نام عقل مصادره کرده است.

«ما»، من شده است. می‌گوید من فهمیدم. این فضا

جز فضای الحاد، چیز دیگری نیست. این فلسفه‌ی



چون ادعاست. ولی کسی که می گوید: من چنین کرده‌ام، این دیگر ادعا نیست.

این دو خط، یعنی یکی «لاتنقض» و دیگری «رفع القلم...»، تغذیه‌ی فکری عمیق ده هزار نفر را روزانه تأمین می‌کند. مگر «لاتنقض» چند خط است؟ مگر «رفع القلم...» چند خط است؟ مگر آن معارف عمیق استصحاب به زودی قابل فهم است؟ مگر آن مطالب عمیق برائت عقلی و نقلی به زودی قابل فهم است؟ این فحول علمای شاهرودی، خراسانی و شیخ انصاری، راه افتادند و از همین دو خط، این‌ها را درآوردند، ده هزار نفر، یعنی ده هزار فکر فاضل جدی،

روزانه مهمان این دو خط هستند. آن بیان نورانی حضرت امیر که می‌فرمود: «کل قائم فی سواه معلول»، سنداً از این‌ها قوی‌تر، متناز از این‌ها قوی، ظهوراً از این‌ها قوی، اشکالات نفس‌گیرتر و نفس‌قطع‌کن هیوم و امثال هیوم را به دنبال دارد.

می‌دانید؟ این قانون علیت است. اگر قانون علیت مطرح بشود، به مراتب از لاتنقض قوی‌تر است. اگر ما در برابر

قانون علیت و امثال علیت بتوانیم ثابت کنیم، هیچ معلولی بی علت نیست، بنابراین اگر آسمان هم برویم (و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله...)، آیات الهی را تفسیر می‌کنیم و اگر زمین بیاییم، آیات الهی را تفسیر می‌کنیم. از آن طرف می‌گوییم، مگر می‌شود ما نفت‌شناسی و گازشناسی غیر اسلامی داشته باشیم؟ برای این که ما آیه‌ی آن را تفسیر می‌کنیم. نشانه‌ها و آثار فقهی آن همین است. الان همه مستحضرید که اگر کسی در سفری احساس خطر کند و بداند که وقتی به آن جا رسید،

در اثر رانش کوه، رانش زمین، رانش دره و... بالاخره آسیب می‌بیند، و خطر برای او یقینی باشد، این سفر، معصیت است. نمازش را باید تمام بخواند، روزه‌اش را هم باید بگیرد؛ چون اهل آن دیار است و می‌داند یا می‌بیند که سیل می‌آید. ولی اگر کسی نه اهل آن جا باشد، نه آن دیار و روستا را بشناسد، از نزدیک هم ندیده باشد، کسی هم از آن جا نیامده باشد که خبر بدهد، مشکلی ندارد.

فردی، هواشناس ماهری است و روی اصول علمی می‌داند، این نسیمی که امروز از دریای مدیترانه حرکت کرده است، بعد از یک هفته می‌آید فلان منطقه و آن جا رانش به دنبال دارد و خطر می‌آفریند. همین آقا اگر دست زن و بچه‌اش را بگیرد و به آن جا ببرد، گناه کرده است.

نمازش را باید کامل بخواند و روزه‌اش را هم باید بگیرد.

ولی همین آقا، اگر هیچ علامتی از خطر در هوا مشاهده نکند و دست زن و بچه را بگیرد و به آن جا ببرد و اتفاقی بیفتد، گناهی مرتکب نشده

است. این تأثیر علم در مسائل فقهی است. اگر همان مهندسی که گازشناس یا نفت‌شناس است، بر او مسلم شده باشد که نفت از این ماده تکمیل می‌شود و این زمین بیش از این نفت را نمی‌تواند تحویل بدهد، اگر در ماه مبارک رمضان بگویند، خدای سبحان در ایران این مقدار نفت تهیه کرده، روزه‌ی او باطل است، باید کفاره هم بدهد؛ چون کذب بر خداست. ببینید علم تا کجا اثر می‌کند، او به خدا دروغ می‌بندد کجا و تا کجا این علم اثر دارد.

بنابراین، ما در آیات الهی غرق هستیم؛ مثل همان ماهی که در آب غرق است و غواصی می‌کند. ما اصلاً در فضای غیر اسلامی زندگی نمی‌کنیم. آن گاه اگر عالمانه این‌ها را حل کردیم، آن چه را که فهمیدیم، به حساب شریعت آوردیم، فکر قارونی نکردیم و حرف اسلامی شد، ما برنده‌ایم. اگر فکر قارونی داشتیم، یعنی قارون هم همین حرف را زد و گفت: «انما اوتیته علی



یک نشانه‌ی جمهوری اسلامی و دو دعای «اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن» داشته باشد، کافی نیست. این که نشد اسلامی! در جان او اثر نمی‌کند باید بگویم: خدا کرد، خدا کرد، خدا کرد، خدا کرد و مثل فقه. آن وقت دیگر شما لازم نیست بیاید کلاس دختر و پسر را جدا کنید؛ خودبه‌خود و بالطبع کلاس دختر و پسر جدا می‌شود. شما هیچ وقت به حوزوی نمی‌گویید: نمازت را اول وقت بخوان. این خودش درسی را می‌خواند که نماز خواندن اول وقت را به او یاد می‌دهد.

آن چه اساس کار است و ما باید باور بکنیم، این است که از نظر علمی باید بدانیم که کتاب الهی را تفسیر می‌کنیم. خدا گفت و عقل هم پذیرفت. البته فرضیه‌ها را به حساب علم نیاوریم. تا بدیهی یا مبین و منتهی به بدیهی نشده است، ننویسیم و نگویم. چون او از هر دو طرف قرآن به ما دستور داده است که اگر بخواهید تصدیق کنید، باید محققانه باشید. اگر بخواهید تکذیب کنید، باید محققانه و عالمانه باشید. بنابراین متون درسی، اسلامی می‌شوند و بقیه‌ی امور دیگر جنبی هستند؛ یعنی آدم هم نمازخانه دارد، هم دعای توسل دارد، هم دعای کمیل دارد، هم جداسازی دختران و پسران را دارد. بله، شما تا اشاره کردید، کاملاً می‌پذیرند برای این که آن چه را که خوانده‌اند، سخنان خدا و پیغمبر بوده است.

بنابراین، نه تنها علوم را می‌شود اسلامی کرد، بلکه هدف را هم باید اسلامی کرد و راهش هم همین است که آن استاد بزرگوار شما، ان‌شاءالله این راه را پیش از گذشته و پیش از گذشته پی‌بگیرد. البته در جمع شما محققانی هستند که شیفته‌ی معارف‌اند و قدرتمند هم هستند الحمدلله، حجت بالغ است. روحانیت معظم هم که با شما همکاری می‌کنند.

علم عندی: من خودم زحمت کشیدم و مال فراهم کردم، ما ضرر کرده‌ایم. او هم غیر از این نمی‌گفت. یعنی چه؟ یعنی این هوش من، درک من، قدرت خردورزی من، قدرت تعقل اقتصادی من، این‌ها مال من است. خدا هم می‌فرماید: «و علم الانسان ما لم يعلم»: مال تو نیست بعد هم به جایی می‌رسید که: «لکیلا يعلم بعد علم شیئاً»: مال شما نیست، مال من است. اصلاً حجت است که من به شما داده‌ام. این که می‌گویی من خودم زحمت کشیده‌ام، پیدا کرده‌ام، یعنی چه؟ من به تو داده‌ام و در برابر عطیه‌ی من مسئولی. باید این فکر بشود که حرف، حرف اسلامی باشد، که من مسلمانم. اما



اگر فکر، فکر قارون است: «انما اوتيته علی علم عندی»: من خودم ۴۰ سال زحمت کشیده‌ام و عالم شده‌ام، این خطرناک است. اما اگر ما این را برداریم، بگویم خدا را شاکریم که از این راه به ما محبت کرده است، آن‌گاه عقل می‌شود حجت‌الله. آن‌گاه عقل را در برابر وحی نمی‌گذاریم در برابر نقل می‌گذاریم.

شما عزیزان، مسئول این کار هستید. دل‌های جوان‌ها به دست شماست.

افکار جوان‌ها به دست شماست، مطالب علمی به دست شماست. این‌ها بچه‌های مسلمان‌اند که تحویل شما داده می‌شوند، شما هم مسلمان و افراد خیر، خوب و دل‌پذیری هستید، ولی باید دل‌مایه و دست‌مایه‌ی متون درسی مناسبی را تدوین کنید. مثلاً اگر سر کلاس می‌روید، صرف این که کتاب بسم‌الله الرحمن الرحیم،